

جغرافیا و روابط انسانی، بهار ۱۴۰۳، دوره ۶، شماره ۴، صص ۸۶۵-۸۴۰

سیاست خارجی آمریکا ناشی از دین

متین سلیمان تبار^{۱*}، سیدعلی موسوی اصل^۲، عبدالله روزبه گل افشانی^۳

۱-دکترای گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق Matinsoleyman@ut.ac.ir

۲. دکترای تخصصی گروه معارف اسلامی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۳. دکترای تخصصی گروه حقوق دانشگاه امام حسن مجتبی (ع)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

چکیده:

اهمیت شناخت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به دلیل گستردگی و وسعت آن در سرتاسر جهان بوده که نقش بی بدیل آن در مناقشات، درگیری ها، اتحادها، ائتلاف ها، جنگ ها و غیره در مناطق مختلف، بر همگان آشکار است. قوانین در عرصه های گوناگون اجتماعی از جمله سیاست خارجی آمریکا، تحت تأثیر فرهنگ مدنی حاکم بر جامعه و باورهای دینی قانون گذاران و گروه های ذینفع قرار دارند. هدف از پژوهش حاضر بررسی جایگاه دین در تدوین قوانین موثر بر عرصه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا پرداخته است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با استفاده از داده های کتابخانه ای، به پیشینه تحقیق در خصوص موضوع را بررسی کرده است. یافته های تحقیق حاکی از بررسی نقش دین در تدوین قوانین ایالت های مختلف آمریکا، تفسیر مذهبی از قانون اساسی، استراتژی دولت آمریکا در مورد رهبران مذهبی، بینش مسیحیت صهیونیستی در ایالات متحده آمریکا، ملت سازی دولت آمریکا در کشورهای اسلامی، سوء استفاده از دین در عرصه سیاست خارجی دولت آمریکا، همانند سازی و افزایش فعالیت های مسلمانان آمریکایی در کشورهای اسلامی، سپس پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک نقطه عطف برای کشورهای جهان پرداخته است. نتیجه گیری این تحقیق نشان می دهد که دین در تدوین قوانین با توجه به تفسیر و پیگیری آنها در عرصه سیاست خارجی آمریکا از پرننگترین و تاثیرگذارترین نقش برخوردار است.

واژگان کلیدی: دین، سیاست خارجی آمریکا، مذهب، ملت سازی

۱. مقدمه:

این مقاله برآن است جایگاه دین رادر تدوین قوانین موثر بر عرصه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نشان دهد و جایگاه قیود مذهبی و گرایشات و ملاحظات ایدئولوژیک رادر تدوین و تفسیر از قوانین و قواعد آمریکا و بویژه تاثیر آن بر حوزه سیاست خارجی را به تصویر بکشد. مذهب، از عنصر سازنده و حیاتی فرهنگ، در کشوری سکولار؛ بانام ایالات متحده آمریکا است. ایالات متحده اگرچه در سیاست های رسمی خود در قبال کشورهای دیگر، به خصوص کشورهای اسلامی، مدافع و مروج جدایی دین از سیاست است؛ اما این کشور در میان کشورهای به اصطلاح توسعه یافته، از لحاظ مذهبی جایگاه نخست رابه خود اختصاص داده و اگر چه در قانون اساسی آن، به صراحت بر جدایی دین از سیاست تاکید شده؛ اما در عمل چنین جدایی مشاهده نمی شود و کلیساهای مختلف به شکل غیر رسمی، از حامیان مهم دو حزب دموکرات و جمهوری خواهان و لابی های مختلفی چون لابی صهیونیسم هستند؛ در این ارتباط می توان به علاقه شدید راست مسیحی، محافظه کاران او انجلیک و سفید پوستان جنوب به حمایت از رژیم صهیونیستی در ایالات متحده اشاره کرد (مارتین^۱، ۲۰۰۷: ۲۰۶).

اغلب پژوهش ها در این حوزه به زبان لاتین نگاشته شده و ضرورت گسترش دانش بومی در این حوزه بسیار مورد توجه است. از جمله مطالعاتی که به موضوع تاثیر متقابل دین و سیاست خارجی در ایالات متحده پرداخته، "کتاب راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا" به قلم مهد افندی صالح است که پیشبرد امور آزادی های مذهبی توسط دولت ایالات متحده را ذیل فصل ششم مطالعه خود و ذیل رویکرد سیاست خارجی جناح راست مسیحی و در رأس آنها ایوانجلیست ها بررسی نموده است. جک میلز نیز در مقاله "مذهب و سیاست خارجی آمریکا" که در سال ۲۰۰۴ منتشر گردیده است، به این موضوع پرداخته است. وجه تمایز تحقیقات پیشین با مطالعه کنونی آن است که هیچ یک نقش عنصر دین در قوانین عرصه سیاست خارجی ایالات متحده رادر مظارن مذاقه قرار نداده است.

طی دو دهه اخیر وبه دنبال تحولات ناشی از جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۹۰، دین در حال تبدیل شدن به مؤلفه مهمی در عرصه امور بین المللی و روابط فراملی دولت ها و همچنین تعاملات فراملی آنها است (ساگر^۲، ۲۰۱۰: ۱). که ایالات متحده نیز پس از انقلاب اخلاقی دهه ۱۹۰۲ به شدت تحت تاثیر آن قرار گرفته است. ویلیام داگلاس، سیاستمدار دموکرات آمریکایی و از اعضای پیشین دیوان عالی این کشور معتقد است " ما مردمی مذهبی هستیم که نهادهای آن بر مبنای وجود یک موجود عالی که همان خدا است، بنا گشته اند" (فینکلمن^۳، ۲۰۰۰: ۸) داشتن نگاه مذهبی در حوزه قوانین و قوانین ناظر به عرصه سیاست خارجی نیز مؤثر بوده و خود را به دو صورت جلوه

1. Martin

2. Sager

3. Finkelman

گرساخته است: نخست در تدوین قوانین مربوط به حوزه سیاست خارجی با پشتوانه و رویکرد دینی و فرا مادی و دوم در تفسیر دینی قوانین موجود.

ازاینرو، دلایل زیادی برای هجوم آمریکا به عراق در دوران بوش ذکر شده است، اما در این میان دولت بوش مکرراً سیاست جنگ‌طلبانه خود را بازبان مذهبی مطرح می‌کرد. به طور کلی درسیاست های آمریکا، دین تاثیرات زیادی برای توجیه اقدامات دارد که در این مقاله بدان پرداخته شده است. مداخله مستقیم نظامی آمریکا در کشورهای افغانستان، عراق و جنگ نیابتی اوعلیه لبنان، یمن را می توان از مهمترین مداخلات نظامی آمریکا در کشورهای جهان اسلام دانست. بنابراین، به طور قاطع می توان عنوان نمود که در طی تحولات تاریخی گوناگون، هیچگاه جدایی کاملی میان نهاد قانون و دین در ایالات متحده صورت نگرفته است و دین، همواره نقش برجسته ای بر نظام های حقوقی مدرن و از جمله درسیاست دولت آمریکا داشته است. (بارزیلایی، ۱۲:۲۰۰۷).

۲. روش انجام تحقیق:

با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، نحوه گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه ای و استفاده از کتب، مقالات و مجلات مرتبط بوده است. روش تجزیه و تحلیل این تحقیق نیز از نوع کیفی بوده که بر اساس استدلال و تبیین نگارنده انجام شده است. با توجه به اینکه تحقیقات توصیفی هم جنبه کاربردی و هم جنبه بنیادی دارد، تحقیق حاضر، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی قرار می گیرد.

۳. پیشینه پژوهش:

✓ جستاری در کارکرد باوری نرم دین؛ (مطالعه موردی دستگاه قضایی ایالات متحده آمریکا)، نویسندگان: توماس گوتمان سید بهمن خدادادی، منبع: پژوهش حقوق کیفری سال چهارم تابستان ۱۳۹۵ شماره ۱۵ یکی از مباحث پرچالش و حاشیه دار در مراکز پژوهشی غرب، کارکردگرایی دین در جوامع امروزی است، چه در سطح عمومی نظام اجتماعی و چه در سطح خاص نظام های حقوقی و قضایی. از مهمترین بازتاب های اهمیت این موضوع را می توان در مواجهات برون دینی، درون دینی و اجتماعی موجود نسبت به این پدیده یافت. در این میان، سکولاریسم بیش از هر اصل دیگری در تعقیب این پدیده ی اجتماعی بوده است؛ هرچند سکولاریسم در ایالات متحده آمریکا پس از دهه ها تلاش بی وقفه در انسداد شریان های کارکردگرایی سخت دین توفیق داشته است، در سترون ساختن نفوذ آرام و پر قدرت کارکردگرایی نرم دین ناکام مانده است. این واقعیت که باور آن شاید سخت بنماید، در سازوکار و رویه دستگاه قضایی آمریکا به وضوح تجلی یافته است. اثربخشی دینی از طریق کانال های متعدد، تمام کنشگران دستگاه قضایی ایالات متحده آمریکا را متاثر ساخته و جریان رسیدگی پرونده های معروف را تا حد زیادی در اختیار خود در آورده است. دامنه وسیع این واقعیت اجتماعی، موجب

^۱ . Barzilai,

برانگیختن بسیاری از پژوهشگران علوم انسانی گردیده است تا از طریق پژوهش های متعدد راز همبستگی باورداشت مذهبی و کیفیت حکم، کاتالیزور ها و کانال های موثر این کارکردگرایی را کشف نمایند.

✓ نقش دین در تدوین قوانین آمریکا و تأثیر آن بر سیاست خارجی، نویسندگان: محمدامین حضرتی سید محمد

ساداتی نژاد، منبع: پژوهش در هنر و علوم انسانی سال پنجم آبان ۱۳۹۹ شماره ۷ (پیاپی ۳۰) جلد دوم

قوانین در عرصه های گوناگون اجتماعی از جمله سیاست خارجی تحت تأثیر فرهنگ مدنی حاکم بر جامعه و باورهای دینی قانون گذاران و گروه های ذینفع قرار دارند. به همین منظور، این مقاله به بررسی نقش مذهب در تدوین قوانین آمریکا و تأثیر آن بر حوزه سیاست خارجی پرداخته است. سؤال اصلی نوشتار فوق آن است که آیا دین حتی به معنای عرفی آن بر قانون گذاری در معنای عام و قوانین سیاست خارجی به طور خاص تأثیر داشته است. نویسندگان با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از داده های کتابخانه ای در مقام پاسخگویی به سؤال مذکور برآمده اند. بررسی اعلامیه استقلال آمریکا، قانون اساسی آمریکا، قوانین اساسی ایالت های مختلف آمریکا، قوانین کنگره، قوانین و سیاست های دستگاه های اجرایی، قانون آزادی های مدنی، قواعد و دستورالعمل های مرتبط با اصول حقوق بشر و آزادی های مذهبی، تدریس ادبیات و تاریخ انجیل در مدارس دولتی، انتشار و نصب ده فرمان یهوه به موسی (ع) در برخی دادگاه های ایالت ها، قوانین و اعلامیه تعهد تابعیت و منقوش بودن نام خدا بر ارز رایج این کشور، اعلامیه روز شکرگزاری، رویه های قضائی در دادگاه عالی فدرال آمریکا و حضور کشیش ها و روحانیون مذهبی در دستگاه های مختلف و رویکرد وزارت خارجه آمریکا در پیگیری امور حقوق بشر و آزادی های مذهبی مشخص نمود که علیرغم ظاهر سکولار ساختار و قوانین در آمریکا، مذهب و نگاه مذهبی در تدوین قوانین، تفسیر از آن ها و پیگیری آن ها در امور حوزه سیاست خارجی مؤثر است.

✓ فرا روایت بنیادگرایی مسیحی (بررسی موردی رابطه دین و سیاست در آمریکا). نویسندگان: احمد عزیزخانی

منبع: انسان پژوهی دینی (دین و سیاست) پاییز و زمستان ۱۳۸۸ شماره ۲۱ و ۲۲

این مقاله بیان می کند بنیادگرایی جنبشی مذهبی است که بازگشت به اصول و بنیادها را مفروض گرفته و عمدتاً خواستار عبور از مدرنیسم و بازگشت به سنت هاست. تصلب، تأکید بر جامعیت دین، مخالفت با سکولاریسم و تأکید بر خشونت جهت پیش برد اهداف، از ویژگی های اصلی جریان های بنیادگرا و از جمله بنیادگرایی مسیحی است. جنبش های بنیادگرا با چنین رویکردی درصدد تأثیر گذاری بر محیط پیرامون خود بوده اند. تحقیق حاضر به بررسی تأثیر آموزه های بنیادگرایی مسیحی بر سیاست ایالات متحده آمریکا در دو حوزه سیاست خارجی و سیاست داخلی پرداخته است.

✓ دین در عصر نئولیبرال؛ دین، رفاه و شکل گیری جناح راست معاصر آمریکا نویسندگان: جیسون هاکورث

سید مصطفی موسوی منبع: نامه فرهنگ و ارتباطات سال چهارم پاییز و زمستان ۱۳۹۸ شماره ۱ (پیاپی ۷)

جناح راست معاصر آمریکا امروزه محصول ائتلاف بین حامیان نئولیبرالیسم و محافظه گرایی دینی است و این امر تأثیر بسیاری در شکل دهی به صحنه سیاسی امروزه آمریکا داشته است. این ائتلاف در شرایطی شکل گرفته است که هر دو جریان دارای منطق و جهان شناسی های کاملاً متفاوت و متعارض هستند. از همین جهت است که کنکاش در چرایی و چگونگی ائتلاف بین نئولیبرالیسم - به عنوان مکتبی سکولار - و محافظه گرایی دینی - به عنوان مکتبی بنیادگرا - جای

بررسی بسیار دارد. نگارنده تحقیق، مفهوم «خدمات رفاهی» را یکی از حوزه های کلیدی در توضیح چرائی و چگونگی شکل گیری این ائتلاف می داند. ارائه خدمات رفاهی توسط نهادهای غیر دولتی دینی، سیاستی بوده است که در دهه های اخیر هم مورد استقبال نئولیبرال های سکولار قرار گرفته است و هم جریانات مسیحی بنیادگرا. نگارنده تحقیق با بررسی تاریخچه پیگیری این سیاست در آمریکا، به تبیین بیشتر ماهیت و چالش های ائتلاف بین این دو جریان قدرتمند در جامعه معاصر آمریکا و همچنین در سطح جهان می پردازد. در نتیجه این بررسی ها، نگارنده استدلال می کند که طرح ارائه خدمات رفاهی توسط نهادهای دینی، ظرفیت بسیاری در تحکیم بخشیدن به چنین ائتلافی دارد؛ چرا که فراهم کننده نقاط اشتراک عملی-و نه نظری- بسیاری بین دو جریان است. با این وجود، ماهیت چند وجهی خدمات رفاهی، اعمال چنین سیاستی را در عمل بسیار دشوار گردانده است، تا جایی که بعضی تلاش ها در راستای تقویت سازمان های خدمات رفاهی ایمان پایه موجب تضعیف - و نه تحکیم - ائتلاف بین راست دینی و راست سکولار شده است.

۴- یافته های تحقیق

۱-۴- نقش مذهب در تدوین قانون اساسی وقانون ایالت های آمریکا وقوانین کنگره

در زمان تدوین قانون اساسی ایالات متحده، اگر چه بسیاری ایالت ها از پذیرش واعلام مذهب رسمی خودداری کرده بودند و دیگر از شکل تک مذهبی اروپا پیروی نمی کردند؛ اما باز هم ایالات هایی وجود داشتند که چند مذهب را مذهب رسمی معرفی کرده بودند و از آنها حمایت می کردند. با این همه در گردهمایی ایالت ها در سال ۱۷۸۷ در فیلادلفیا، تدوین کنندگان قانون اساسی به این تفاهم دست یافتند که ملت آمریکا بودن مذهب رسمی، ارزشیابی های مذهبی و حاکمیت کلیسا نیز می تواند، به حیات و توسعه خود ادامه دهد. به همین دلیل آنها تدوین قانونی را در دستور کار خود قرار دادند که کاملاً سکولار بود. این قانون، با معرفی منابع مشروعیت خود آغاز می شود: (ما مردم ایالات متحده... این قانون را برای کشورمان تصویب و مقرر می کنیم). بر خلاف بیانیه استقلال، در این قانون خبری از (نام خدا) یا (بارگاه الهی) نبود؛ اگر چه تلویحاً با ذکر سال ۱۷۸۷ مسیحی به عنوان سال تصویب آن و اینکه یک شنبه جزء ده روزی که رئیس جمهور می تواند، طی آنها قوانین را وتو کند، نیست، بر فرهنگ مسیحی آن تاکید شده بود. (ماده، بخش ۷) تنها جای اشاره به مذهب در قانون اساسی ایالات متحده - قبل از تصویب لایحه حقوق - در ماده ۶ است: (هیچ نوع ارزشیابی مذهبی برای استخدام دولتی یا جلب اعتماد عمومی، در ایالات متحده مجاز نیست). این در حالی است که در همان زمان تقریباً در قوانین داخلی ۱۳ ایالت آمریکا، ارزشیابی های مذهبی برای استخدام دولتی اجباری بود فقط مسیحیان پروتستان استخدام می شدند. ماده ۶ عملاً وضعیت موجود را تغییر داد و البته تصویب آن بحث چندانی را هم در کنگره برانگیخت.

مدیسون^۱ پدر قانون اساسی ایالات متحده، در آغاز اعتقاد نداشت که برای تضمین آزادی های ذکر شده، به متمم قانون اساسی نیازی باشد؛ اما جفرسون و دیگران به سرعت او را متقاعد ساختند که شرح و بسط این حقوق بسیار پر اهمیت

^۱ . Madison

است. به همین دلیل مدیسون فهرستی از متمم‌ها را که بعداً به لایحه حقوق معروف گردید، ارائه کرد و در این لایحه پیش از موارد دیگر، آزادی دینی را مورد توجه قرار داده است. نخستین متمم بعد از بررسی‌های دقیق با این عبارت تدوین گردید: (کنگره نباید قانونی را در زمینه تعیین مذهب رسمی یا محدود کردن آزادی‌های مذهبی تصویب کند). قانون اساسی آمریکا به عنوان عالی‌ترین سند ملی آمریکا که در سال ۱۷۸۸ تصویب شد، در نگاه نخست، سکولار به نظر می‌رسد، ولی این سند مبتنی بر فرضیات سکولاریستی در رابطه با ماهیت انسان، جامعه و حکمرانی تدوین نشده است. لذا می‌توان ادعا نمود که دستاویز و توجیه اصلی رهبران آمریکا برای برقراری آزادی مذهبی، خود عنصر «دین» بوده است. (بیتکر و همکاران^۱، ۲۰۱۵: ۱۲۲)

مراجعه به قوانین اساسی تمامی پنجاه ایالت آمریکا در شرایط کنونی نیز ما را به این انگاره می‌رساند که همگی آنها دارای برخی ارجاعات دینی و فرامادی هستند و این ادعا هم پیرامون سیزده ایالت نخستین که از استعمار انگلستان جدا شدند و کشور آمریکا را پایه‌ریزی کردند و چه در رابطه با ایالاتی که تا اواسط قرن نوزدهم به این کشور الصاق شدند، صادق است. بنابراین، گنجانیدن عباراتی چون «خدا» و «حاکم مطلق جهان» در قوانین اساسی ایالات با سه هدف صورت پذیرفته است:

الف. حمد، ثنا و سپاسگزاری خدا؛ این مهم با به کارگیری الفاظی چون «ما سپاسگزار خدا هستیم» با استفاده از صفت پسینی متعال برای خداوند، خود را قانون اساسی ۴۵ ایالت به تصویر کشیده است. استدلال آنها جهت این سپاسگزاری، اعطای نعماتی همچون راهنمایی، حفاظت، آزادی، حقوق انسانی و حتی زیبایی ایالت خود بیان شده است.

ب. تشریح مبنا، پایه و محور آزادی مذهبی مورد نظر آنها؛ به این صورت، آزادی مذهبی توسط آموزه‌های دینی توجیه و به مثابه یکی از الطاف الهی قلمداد می‌شود. قانون اساسی ایالات کنتیکت^۲، دلاور^۳، مریلند، ماساچوست، رودآیلند^۴ و ویرجینیا چنین ادبیاتی را داراست و در تمامی آنها عبادت خداوند حقی سلب نشدنی و غیرقابل بطلان^۵ تعریف شده است. به عنوان مثال، قانون اساسی دلاور این گونه سخن از حق و وظیفه مردم به میان می‌آورد: «وظیفه تمامی افراد است که برای عبادت دسته جمعی خداوند اجتماع کنند.» و قانون اساسی مریلند نیز این نکته را به گونه‌های دیگر بازگو می‌کند. «حق هر انسانی است که خداوند را به هر روش و طریقه‌ای که فکر می‌کند بیشتر مورد قبول و پذیرش خالق متعال است، عبادت کند» و عبادت خدا را به آزادی مذهبی ربط می‌دهد. قانون اساسی ویرجینیا

¹ . Bittker et al

² . Connecticut

³ . Delaware

⁴ . Rhode Island

⁵ . Unalienable and infeasible right

نیز این چنین از استدلال فوق به منظور پشتیبانی از حق آزادی دینی بهره میبرد. «وظیفه ای که ما نسبت به خالق خود داریم، نه تنها به برابری آزادی مذهبی بلکه به مسئولیت ما در مورد محبت و گذشت متقابل بر اساس آموزه های مسیحیت نیز مرتبط است».

ج. توصیف و تبیین فهم خود از رابطه میان دین با دولت و یا به صورت کلیتر رابطه دین با جامعه؛ در این کارکرد، دین به مثابه نیرویی بسیار مهم و مؤثر در حفظ موفقیت و کامیابی جامعه و عملکرد مثبت دولت، در قوانین اساسی ایالات خود را جای می دهد. به عنوان نمونه قانون اساسی دلاور بر این نکته تصریح دارد که «شکوفایی و آبادانی جوامع به تقوا و اخلاق بستگی دارد» ایالت نیوهمپشایر نیز در قانون اساسی خود اینگونه نقش دین را در جامعه به تصویر می کشد. «اخلاق و تقوا و توافق بر اصول بنیادین بزرگترین و بهترین امنیت را به حکومت می دهد و قویترین تعهد و التزام را در پیروی از دولت در قلب شهروندان خواهد کاشت» (بیتکر و همکاران^۱، ۲۰۱۵: ۱۳۲).

۲-۴- تفسیر مذهبی از قانون اساسی و قانون ایالت های آمریکا

در سال های اخیر تلاش های هماهنگ بسیاری از سوی مسیحیان و به خصوص راست مذهبی - پروتستان های انجیلی درگیر در فعالیت های سیاسی جناح راست - صورت گرفت تا نشان داده شود. که ایالات متحده اصولاً به عنوان یک کشور مسیحی تأسیس شده و جداسازی کلیسا از حکومت، نوعی تفسیر بسیار غلط از قانون اساسی و مقاصد بنیانگذاری آن است و متمم اول ممنوعیت مذهبی رسمی؛ تنها به حمایت و تأمین مالی یک کلیسای ملی از سوی دولت بازمی گردد؛ نه مواردی چون اعلام مذهب رسمی. بسیاری از این افراد معتقدند که قانون اساسی ایالات متحده، با هدف تاسیس، ارتقا و تداوم یک نظام مسیحی تدوین شده؛ اما اومانست های سکولار و دیگر لیبرال ها توانسته اند، از شکل گیری چنین نظامی جلوگیری کنند و آن را به حکومتی سکولار تبدیل سازند. این افراد از مسیحیان ایالات متحده می خواهند تا حکومت را در دست گیرند و آن رابه ماهیت واقعی اش، یعنی (جوامع مسیحی همسود) باز گردانند. شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می دهد، بنیانگذاران ایالات متحده، نه تنها به دنبال جوامع مسیحی همسود نبوده اند، بلکه جدایی کلیسا از حکومت از اهداف اصلی آنها بوده است. در سال ۱۷۹۷، نزدیک به ده سال پس از تصویب قانون اساسی و در زمان ریاست جمهوری جان آدامز، ایالات متحده معاهده طرابلس را با لیبی فعلی که کشوری اسلامی بود، منعقد ساخت. در ماده ۱۱ این معاهده آمده است: (حکومت ایالات متحده، بر اساس مسیحیت بنا نگشته است و ضدیتی با قوانین و دین اسلام ندارد... طبق این معاهده دو طرف متعهد می شوند که هیچ دیدگاه مذهبی ای خللی در روابط فیما بین ایجاد نکند). (عزیزخانی، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

علاوه بر این، اگر بنیانگذاران ایالات متحده، کشوری مسیحی را بنامی نهادند، امروزه محافظه کاران مذهبی با مشکلات حادی مواجه بودند. در حال حاضر تنها تعداد کمی از مردم آمریکا، آموزه های مسیحیت ارتودوکس را باور دارند و اغلب

^۱ . Bittker et al,

نیز تفاسیر نادرستی از آنها ارائه می دهند. مذهب در ایالات متحده، عملکردی اجتماعی دارد و بیش از آنکه مبتنی بر کلیسا باشد، بر نوعی خدا باوری طبیعی استوار است.¹

برای رد دومین ادعای مخالفان حکومت سکولار در ایالات متحده، مبنی بر اینکه متمم اول ممنوعیت مذهب رسمی، تنها به حمایت و تأمین مالی کلیسای ملی از سوی حکومت باز می گردد؛ نه مواردی چون اعلام مذهب رسمی، نیز شواهدی قوی وجود دارد. چارزینکنی از نویسندگان متن ماده ۶ در این باره پیشنهاد داده بود که قانونگذار نباید قانونی را با موضوع مذهب به تصویب رساند. علاوه بر این، شواهد زیادی وجود دارد که نشان می دهد، هم بنیانگذاران ایالات متحده و هم جانشینان آنها، توجه خاصی به متمم ممنوعیت مذهب رسمی داشته اند و هدف آنان از تصویب این متمم، تنها به حمایت و تأمین مالی کلیسای ملی محدود نمی شده است. این مطلب به خوبی در نامه جفرسون به انجمن باپتیست های دانבורی مشهور است. جفرسون در دومین سال ریاست جمهوری خود، در پاسخ به این انجمن که اعضای آن از وجود مذهب رسمی در دانבורی ناراضی بودند، از فرصت استفاده کرد و اعتقاد خود را در زمینه رابطه بین مذهب و حکومت، این گونه بر زبان آورد: (من از اینکه قانون اساسی، قانون گذار را از وضع قوانین با موضوعات مذهبی یا درباره محدودیت آزادی منع کرده، بسیار خوشحالم و آن را تلاشی برای جدا سازی کلیسا از حکومت ارزیابی می کنم).

امروزه موافقان جدایی کلیسا از حکومت در ایالات متحده، از این نامه به عنوان بهترین نمونه از قصد بنیانگذاران این کشور، از تصویب متمم ممنوعیت مذهب رسمی نام می برند و مخالفان، آن را تنها سندی کم ارزش می شمارند که بیش از حد و بیهوده به آن استناد شده است. مدیسون در این ارتباط به مراتب مواضع صریح تری از جفرسون داشت. وتوی لایحه تصویب بودجه برای کلیسایی در منطقه کلمبیا و وتوی لایحه قرارداد زمینی در می سی سی پی در اختیار یک کلیسای باپتیست، از مهم ترین اقدامات او در این زمینه بود. مدیسون اعتقاد داشت که این کار تخطی از متمم اول بود و می توانست، به روندی برای تخصیص بودجه برای حمایت از انجمن های مذهبی توسط حکومت تبدیل گردد. (فهم دانش، ۱۳۹۸: ۳۳).

در طول جنگ ۱۸۱۲، مدیسون روزی را به نام روزهای دعا و نیایش برای طلب کمک خدا در جنگ اعلام کرد. بعدها او طی نامه ای اعلام کرد که کار او اشتباه بوده است. به همین شکل، او اگر چه در ابتدا از حامیان طرح پرداخت مالیات برای حمایت از کشیش های کنگره بود؛ اما بعد آن را تخطی از قانون اساسی ایالات متحده خواند و آن را رد کرد. مدیسون درباره کشیش های نظامی نیز معتقد بود که حمایت از آنها باید توسط سازمان های مذهبی مربوطه و نه خزانه ملی صورت

¹ . <http://www.stephenjaggonld.org>.

گیرد. او در نامه ای بعد از اتمام ریاست جمهوری خود، خاطرنشان ساخت که جدایی کلیسا از حکومت، به افزایش کارایی حکومت و ارتقای جایگاه کلیسا در بین مردم کمک کرده است.

۳-۴- استراتژی دولت آمریکا در مورد رهبران مذهبی و مشارکت جوامع دینی

نخستین بار در سال ۲۰۱۳ بود که با دستور وزیر خارجه ایالات متحده و با تعیین مشاور مخصوصی در این زمینه، تلاش ها جهت ایجاد هماهنگی فزاینده میان راهبردهای سیاست خارجی و توسعه روابط با رهبران مذهبی در جوامع هدف و به صورت نظام مند آغاز گردید. (کالرسون^۱، ۲۰۱۴: ۷). برخلاف سایر کشورهای صنعتی، مذهب نقش اساسی در فرهنگ آمریکایی ها دارد. (جرجیس^۲، ۲۰۰۳، ۲۸). مطالعات اخیر در آمریکا نشان داده است که تقریباً ۴ الی ۵ درصد از جمعیت این کشور به خدا اعتقادی ندارند و بیش از ۹۰ درصد از مردم آمریکا معتقد به وجود خدا هستند؛ بنابراین تعداد افرادی که کاملاً ضد مذهب باشند، بسیار اندک است و این تعداد کمتر از تعداد افراد غیر معتقد در دیگر کشورهای صنعتی است (روستین^۳، ۱۹۹۷، ۱۲۵). مطالعه دیگری که در سال های اخیر در مورد نقش مذهب در جامعه آمریکا صورت گرفته است، نشان می دهد که ۸۲ درصد آمریکایی ها خود را اصول گرا تلقی می کنند، درحالی که این نسبت در بریتانیا ۵۵ درصد، در آلمان ۵۴ درصد و در فرانسه ۴۸ درصد است. همین مطالعات نشان می دهد که در آمریکا نسبت افرادی که هر هفته به کلیسا می روند ۴۴ درصد است، درحالی که در آلمان ۱۸ درصد، در انگلستان ۱۴ درصد و در فرانسه ۱۰ درصد است (هلال^۴، ۲۰۰۴، ۱۲-۱۳). البته صرف مذهبی بودن یک جامعه به معنای بنیادگرا بودن آن نیست اما از آنجایی که بنیادگرایی جنبشی کاملاً مذهبی است بنابراین بستر اولیه برای رشد چنین جنبش هایی تنها در جوامع مذهبی مهیا است. آمارهای فوق جایگاه مذهب در میان جامعه آمریکایی را به خوبی نمایان می کند. مذهب در میان جامعه آمریکا، جایگاهی رفیع دارد و نه تنها در امور شخصی و خصوصی، بلکه در تصمیم سازی-های سیاسی نیز نقش اساسی بر عهده دارد. البته فهم این مطلب که آیا تأثیرگذاری مذهب بر سیاست و جنگ آمریکا از روی اعتقادات قلبی است و یا این که از مذهب به عنوان ابزار استفاده می شود، کمی مشکل است، اما همان گونه که دوتوکویل بیان می کند، این که همه آمریکایی ها به دینشان معتقد هستند یا خیر، امری کاملاً محتوم نیست، اما آنان به لزوم مذهب برای بقای نهادهای جمهوری اعتقاد دارند (زرشناس، ۱۳۸۱، ۳۶).

کوبین فیلیپس در مورد نقش مذهب در سیاست و حکومت ایالات متحده با یک عبارت مقصود خود را بیان می کند: «بسیار دست کم گرفته شده» وی حتی معتقد است در مورد انتخابات و چگونگی رأی دادن مردم، اولین پرسشی که باید در نظر

^۱ . kallerson

^۲ . Georges

^۳ . Rustin

^۴ . Hilal

گرفته شود، باید قومی - مذهبی باشد، نه پرسش‌هایی با مبنای اقتصادی، جغرافیایی، فرهنگی و ... (فیلیپس^۱، ۲۰۰۸، ۱۸۹-۱۸۸).

با روی کار آمدن دولت ریگان نقش مذهب آمریکا دگرگون و یا به تعبیر بهتر آشکار شد. رئیس‌جمهور جدید تا حدود زیادی از سوی نهضت‌های سیاسی - مذهبی حمایت می‌شد که خود را انجیل‌گرا یا بنیادگرا می‌دانستند و کاملاً بر روی صحنه شطرنج سیاسی، در جناح راست قرار می‌گرفتند. گروه‌های فشار متعددی تشکیل شد که هدف آن‌ها تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر تصمیمات سیاسی آمریکا به منظور مسیحی کردن هر چه بیشتر این کشور بود (کپل، ۲۰۰۱، ۱۸۶). لذا از دهه ۱۹۷۰ به بعد سایه مذهب چنان بر سر سیاست آمریکا سنگینی می‌کرد که تصمیمات مهم سیاسی تنها با پشتوانه آموزه‌های مذهبی اتخاذ می‌شد. سیاست‌مداران برجسته آمریکایی می‌پنداشتند که مأمور خداوند و مجری فرمان‌ها وی هستند (فیلیپس، ۱۳۸۷، ۳۱۵). آن‌ها آمریکا را به‌عنوان کشوری تقدیس یافته می‌پنداشتند که طبق برنامه خداوندی در میان اقیانوس‌ها نهاده شده تا از دیگر مردم جهان بازشناخته شود و پایگاهی جهت اجرای طرح‌های خداوندی باشد (کپل^۲، ۲۰۰۱، ۱۸۹).

ایالات متحده آمریکا به دلیل برخورداری از نظام ایالتی، دارای دو دسته از قوانین است: قوانین فدرال که به منظور اجرا در تمامی مناطق کشور مورد تصویب قرار می‌گیرند و در مقام تعارض با قوانین ایالتی، آراء و قوانین فدرال در اولویت قرار دارند. دسته دوم قوانین ایالتی است که التزام و ضمانت اجرای آنها محدود به آن ایالت بوده و برای شهروندان سایر مناطق الزام‌آور نمی‌باشد. در هر یک از این ایالت‌ها، قانون اساسی جداگانه‌ای وجود دارد که در عین تطابق با قانون اساسی فدرال، دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر می‌باشند. بررسی موارد مذکور حکایت از آن دارد که در بیش از سه چهارم قوانین اساسی ایالات، از الفاظی چون "خداوند"، "خالق و نگهدارنده بزرگ جهان"، "حاکم بزرگ جهان"، "خالق جهان و تمام نیکی‌ها" جهت اطلاق مفهوم واجب‌الوجود استفاده شده (پری، ۲۰۰۹: ۱۲۵) و در چهار ایالت آریزونا، فلوریدا، اوهایو و داکوتای جنوبی به لفظ خدا^۳ مستقیماً اشاره شده است. (رابینسون^۴، ۲۰۰۱: ۲) وجود باورهای پروتستانیسم مسیحی در مواد قوانین اساسی ایالتی بیانگر نقش پررنگ دین در جامعه در زمان نگارش این اسناد بوده است. قانون اساسی مصوب ۱۷۷۶ ایالت دلاویر^۵ اینگونه از تمامی کارمندان و افسران دولتی سوگند می‌گیرد. «من به ایمان خود به خدا به عنوان پدر، به مسیح به عنوان تنها پسر وی، به روح القدس، به وحدانیت خداوند اقرار می‌کنم... من تصدیق می‌کنم کتاب‌های مقدس اعم از عهد قدیم و عهد جدید با الهام الهی نازل شده‌اند» علاوه بر آن، قانون اساسی

¹. Philips

². Kapel

³. God

⁴. Robinson

⁵. Delaware

ایالت ماساچوست نیز از "حق" و "وظیفه" شهروندان در مورد عبادت خداوند متعال به عنوان بزرگترین خالق و نگهدار جهان سخن می گوید (بیتکر و همکاران^۱، ۲۰۱۵: ۱۲۸). طبق بررسی هایی که ویلیام میلر انجام داده است، اغلب قوانین اساسی نخستین در ایالات متحده به تشریح ویژگی های خداوند همچون تقدس^۲ وی پرداخته اند.

از این رو، نقش آفرینی علمای مذهبی به عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی بسیار مورد توجه این برنامه بوده است چرا که این افراد از چهار ویژگی عمده برخوردار هستند^۱. قدرت جذب توده ها^۲. اعتبار و امکان دگرگون ساختن شرایط موجود مبتنی بر ارزش ها و هنجارهای پذیرفته شده در جوامع^۳. جایگاه آنها در برقراری صلح و مدنی سازی کشمکش ها^۴. قدرت بسیج ملی و بین المللی (کالرسون^۳، ۲۰۱۴: ۱۳). راهبرد مذکور درصدد تحقق سه هدف عمده است: الف. مشارکت مستمر با رهبران مذهبی به عنوان یکی از اجزای اصلی تصمیم گیری در کشورها و طراحی برنامه های مدون به منظور ارائه کمک های انسان دوستانه و ارتقای سطح توسعه پایدار کشورها. ب. تحکیم پدیده تکثرگرایی دینی در جوامع و حفاظت از آزادیهای دینی با اتکا به اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و ترویج ارزش های فرهنگ سیاسی - اجتماعی ایالات متحده همچون حفاظت از حقوق اقلیت ها، تسامح دینی. ج. جلوگیری از وقوع منازعات محلی و منطقه ای و کمک به حل و فصل آن ها (سایت^۴، ۲۰۲۰: ۲۸). نیل به اهداف فوق نیازمند اقداماتی از سوی دولت ایالات متحده در همراهی با کنشگران دینی سایر کشورها است که به نوعی با اعطای کمک های مادی در راستای دیپلماسی عمومی این کشور نیز قابل تعریف است.

۴-۴- بینش مسیحیت صهیونیستی در ایالات متحده آمریکا

یکی از بینش های اعتقادی مهم، اثرگذار و قدرتمند در ایالات متحده آمریکا، بینش مذهبی مسیحیت صهیونیستی است. جمعیت یهودیان در کشورهای مسیحی، به ویژه آمریکا علی رغم اندک بودنشان، به لحاظ کارکردی و نفوذ در دوائر دولتی تأثیرگذار، اکثریت به شمار می آیند. تا آنجا که دیوید لوچینز معاون اتحادیه ارتدکس جامعه یهودیان آمریکا، می گوید: یهودیان در آمریکا دیگر اقلیت نبوده بلکه بخشی از اکثریت هستند و اکنون در جامعه آمریکا پذیرفته شده و توانایی دست یابی و پیشرفت دارند. (طباطبایی ۱۳۸۲: ۱۱)

جمعیت مسیحیان صهیونیست در آمریکا به صورت مختلف گفته شده است، مانند جمعیت آنان بین ۴۰ تا ۷۰ و گاه تا ۱۰۰ میلیون تخمین زده می شود. ۲۰ درصد جمهوری خواهان دارای اندیشه انجیلی هستند. گاه ۲۵ درصد و یا یک چهارم جمعیت آمریکا را مسیحی صهیونی می دانند. بر اساس نظرسنجی مجله تایمز در ۱۹۹۸، ۵۱ درصد مردم آمریکا دارای

1. Bittker et al

2. Holiness

3. kallerson

4. USAID

این اندیشه‌اند. رهبری جریان صهیونیسم مسیحی را در آمریکا، کشیش پت روبرتسون عهده‌دار است. وی بر مؤسسات بزرگ رسانه‌ای چون شبکه خبری فاکس نیوز، ان بی سی و سی ان ان تسلط دارد. کمی بیش از یک قرن پیش، انجیل جدید با عنوان انجیل پایان جهان، توسط شاپری اسکوفیلد تحت تأثیر نظرات جان داربی نوشته شد. این انجیل، مبنای تئوری پردازی صهیونیسم مسیحی در باب آخرالزمان قرار گرفت. (شیرودی، ۱۳۸۶: ۳۲)

مسیحیان صهیونیست، از خواسته‌ها و ویژگی‌های خاصی برخوردارند؛ از جمله: تشویق گفت‌وگوهای یهودی و مسیحی، مقابله با افکار ضد یهودی، آموزش با نگرش به ریشه‌های یهودی دین مسیح، مخالفت با مقامات یهودی میانه‌روی اسرائیلی، موافق با روش مصالحه جویانه حل بحران خاورمیانه و آخرالزمان شناسی از کتاب مقدس. پیروان این نظریه و مکتب، خود را از مبلغان انجیلی می‌دانند و اعتقاد دارند هواداران مذهب مسیحیت صهیونیستی، مسیحیان دوباره متولد شده‌ای‌اند که فقط آن‌ها اهل نجات‌اند و دیگران هلاک خواهند شد. آن‌ها تعصب ویژه‌ای به صهیونیسم نشان می‌دهند. (فهم دانش، ۱۳۹۸: ۴۵).

۵-۴- آموزه‌هایی دینی دولت آمریکا در حمایت از اسرائیل

یکی از دلایل اصلی و شاید اصلی‌ترین علت حمایت آمریکا از اسرائیل اعتقادات مذهبی بنیادگرایان مسیحی (مسیحیان صهیونیست) است. آنان همواره تلاش دارند این اصل را وارد ایمان ملت آمریکا کنند که حمایت از اسرائیل اختیاری نیست بلکه خواست الهی بوده و ایستادگی در مقابل اسرائیل، ایستادگی در مقابل خداوند است که خشم و غضب وی را نیز به همراه دارد (عزیزخانی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). برای بسیاری از بنیادگرایان مسیحی اصلی‌ترین دلیل حمایت از اسرائیل تعهد خداوند به ابراهیم است که بر مبنای آن پاداش خداوندی تنها برای کسانی است که به یهودی‌ها رحمت بفرستند و عذاب نیز متعلق به کسانی است که یهودیان را لعن کنند. این عبارت، مهم‌ترین دستاویز بنیادگرایان مسیحی در جهت حمایت از اسرائیل است. (اسپکتور^۱، ۲۰۰۹: ۲۳).

بنیادگرایان مسیحی یا همان مسیحیان صهیونیست، حمایت از یهودیان را به حمایت از اسرائیل تعمیم داده و این حمایت را وظیفه اخلاقی و دینی خود می‌پنداشتند. جیمی کارتر که در دهه ۷۰ میلادی قدرت را در آمریکا در دست گرفت در اعلامیه انتخاباتی خود نوشت: تأسیس اسرائیل نوین، تحقق پیش‌گویی‌های تورات است. کارتر همچنین کسانی را که یهودیان را به کشتن حضرت مسیح متهم می‌کردند را محکوم نمود و آنان را دشمن نژادها می‌خواند. وی در طی دیدار از اسرائیل در سال ۱۹۷۹ و در یک سخنرانی چنین گفت: رؤسای جمهوری پیشین آمریکا روابط ایالات متحده با اسرائیل را بالاتر از روابط خصوصی و ویژه قراردادند و به این ترتیب ایمان خود را نشان دادند. این روابط منحصر به فرد است زیرا در

^۱ . Spector

وجدان ملت آمریکا و در اخلاق، مذهب و اعتقادات آنان ریشه دارد. اسرائیل و ایالات متحده آمریکا هر دو مهاجران پیشگام را در خود جای داده است. سپس ما میراث تورات را با یکدیگر تقسیم می‌کنیم. (هلال^۱، ۲۰۰۴: ۱۴۱).

لذا حمایت آمریکا از اسرائیل بر مبنای اعتقادات دینی و همچنین مشترکات فرهنگی، امری انکارناپذیر است. مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست بر اساس چنین اعتقادات و مشترکاتی، از اسرائیل حمایت می‌کنند و در واقع این نوع رابطه، بازتابی از بنیادگرایی مذهبی موجود در آمریکاست. ولی این تمام ماجرا نیست. روی دیگر سکه حمایت آمریکا از اسرائیل به نفوذ یهودیان در آمریکا بازمی‌گردد. حمایتی که در بسیاری از موارد تعیین‌کننده است و تا تعیین رئیس‌جمهور این کشور نیز پیش می‌رود (گارودی^۲، ۲۰۰۸، ۲۱۷). نفوذ یهودیان در تاروپود جامعه آمریکا باعث می‌شود کسانی هم که در ایالات متحده اعتقاد قلبی و مذهبی به حمایت از اسرائیل ندارند، تنها به دلیل نفوذ بیش از حد یهودیان در آمریکا مجبور به چنین حمایتی شوند اما همان‌گونه که ذکر شد، مهم‌ترین دلیل حمایت آمریکا از اسرائیل، اعتقادات مذهبی مردم این کشور است. در مجموع باید گفت که اعتقاد مذهبی بنیادگرایان مسیحی به حمایت از اسرائیل باعث شده تا حمایت از اسرائیل در هر شرایطی، به اولویت اول سیاست خارجی آمریکا تبدیل شود و در این بین منافع مادی مدنظر قرار نگیرد زیرا اسرائیل نقش اول را در تراژدی آخرالزمانی بنیادگرایان مسیحی به عهده دارد. شاید به همین دلیل باشد که پاول فیندلی معتقد است که «نخست‌وزیر اسرائیل بر سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه، بسی بیشتر نفوذ دارد تا در کشور خودش» (همان، ۲۱۳). بر همین اساس از رؤسای جمهور دیگری که اعتقادات مذهبی در نوع تصمیم‌گیری‌های سیاسی‌اش به‌ویژه پیرامون سیاست خارجی و جنگ، تأثیر فراوان داشت می‌توان از جرج دبلیو بوش نام برد. جرج بوش پسر، به اصول و باورهای بنیادگرایان آمریکایی معتقد بود. او ایمان داشت که بنیادگرایان آمریکایی از سوی خداوند برگزیده شده‌اند تا رسالت آزادی سیاسی و ایمان مذهبی را به سراسر جهان انتقال دهند. این اعتقادات لاهوتی و سیاسی باعث شد که سیاست خارجی وی متأثر از آموزه‌های دینی شده و در نهایت نقش مهمی در جنگ‌های افغانستان و عراق ایفا کند (لایدینز^۳، ۲۰۰۶، ۳۰۰-۲۹۹).

۴-۶- ملت سازی دولت آمریکا در کشورهای اسلامی تحت اشغال با استفاده از مذهب

ادبیات مذهبی بوش در مورد جنگ‌های عراق و افغانستان تعجب بسیاری را برانگیخت. این ادبیات چنان عریان و بی‌پرده نقش مذهب را در این جنگ‌ها بیان می‌کرد که استفاده از واژه جنگ مذهبی^۴ برای آن به دور از واقعیت نیست. بوش علناً بیان می‌کرد که جنگ عراق و افغانستان یک جنگ مذهبی است و در این مسیر خداوند به او کمک می‌کند. ویلیام بوی کین مشاور وزیر دفاع کابینه بوش همین معنا را به بیانی دیگر ذکر کرد. وی در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد که: «این جنگی است

¹ . Hilal

² . Garoudi,

³ . Leidens

⁴ . Religious War

برای ارواح ما، دشمن ما نامش شیطان است ... شیطان می‌خواهد ما را به عنوان یک ملت و به عنوان ارتشی مسیحی نابود کند» (فروز و منکن، ۲۰۰۰: ۱۰۳)

ایالات متحده آمریکا بعنوان یک بازیگر مهم در عرصه جهانی به ایفای نقش می‌پردازد و فعالیت‌ها و تصمیم‌های این کشور در عرصه داخلی و بین‌المللی برآیند بازیگران متعددی است. این بازیگران به صورت مستقیم و غیرمستقیم در فرآیند تصمیم‌سازی سیاست خارجی به ایفای نقش می‌پردازند. از جمله بازیگران موثر در فرآیند تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا، اتاق‌های فکری و لابی‌های سیاسی^۲ هستند. که از روش‌های متنوعی برای تاثیرگذاری در این فرآیند بهره می‌گیرند. اتاق‌های فکری در آمریکا یکی از ارکان اصلی تصمیم‌گیری در ساختار سیاسی ایالات متحده محسوب می‌شوند. اتاق‌های فکر به موازات سازمان‌های بوروکراتیک و همچنین گروه‌های اجرایی به ایفای نقش در روند سیاست‌گذاری امنیتی می‌پردازند. (انصاری، ۱۳۹۸: ۷۲)

خروجی این اتاق‌ها با توجه به سوابق تلاش‌های آمریکا در کشورهای اسلامی در راستای مقوله دولت ملت سازی؛ در قالب مدل مشخص و از پیش طراحی شده‌ای هدایت گردید که می‌توان آن را به ترتیب زیر بیان کرد:

۴-۷- مداخله نظامی

۱-۷-۴- مداخله نظامی مستقیم

دلایل زیادی برای هجوم آمریکا به عراق در دوران بوش ذکر شده است، اما در این میان دولت بوش مکرراً سیاست جنگ‌طلبانه خود را با زبان مذهبی مطرح می‌کرد. بوش به راحتی اشتیاق و تمایل مذهبی خود را مطرح و اعلام می‌کرد که چگونه مذهب در تصمیم‌گیری‌های او نقش دارد. نقش مذهب در سیاست دولت بوش از مبارزات انتخاباتی وی شروع شد، جایی که وی خود را یک مسیحی تازه متولد شده نامید و تا عرصه‌های سیاست خارجی وی از جمله جنگ‌های افغانستان و عراق ادامه پیدا کرد (عزیزخانی، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

رهبران آمریکا همواره بر استفاده از ابزار قدرت برای حل منازعات و یا بحران‌های منطق‌های آماده بوده‌اند و این امر با مداخله نظامی مستقیم و یا جنگ‌های نیابتی به انجام رسیده است. دستگاه سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر ضرورت ایفای نقش بین‌المللی آمریکا، آن را به عنوان یک رسالت جهانی تلقی کرده است. (دهشیار، ۲۰۰۳: ۱۴۰)

گفتمان «نظم نوین جهانی» در دوران جنگ سرد توسط بوش پدر مطرح شد و سپس ساموئل هانتینگتن آن را تئوریزه کرد. مبنای این گفتمان، برتری و جهان‌شمول بودن «تمدن غرب» است. اصل کلی این گفتمان، حفاظت و حراست از ارزش‌ها و منافع تمدن غربی، از طریق برتری اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا و متحدانش تعریف شده است به بیان

¹ . Froese and Mencken

² . Think Tanks and Political Lobbies

دیگر، می توان گفت که «نظم نوین جهانی» نسخه تازه و فراملی نظریه «امنیت جمعی» بود، یعنی نظامی برای حفظ «وضع موجود» که به ایالات متحده اجازه می داد به ایفای نقش خود به عنوان «قاضی» و «ژاندارم جهانی» ادامه بدهد. از آغاز دهه ۱۹۸۰، آمریکا در سه جنگ، ایران و عراق، آمریکا با عراق (۱۹۹۱)، آمریکا با عراق (۲۰۰۳) و حتی آمریکا با افغانستان (۲۰۰۱) از منطقه راهبردی خلیج فارس به عنوان یک سکوی استفاده کرده است. (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲)

مداخله مستقیم نظامی آمریکا در کشورهای افغانستان، عراق و جنگ نیابتی او علیه لبنان، یمن را می توان از مهمترین مداخلات نظامی آمریکا در کشورهای جهان اسلام دانست. حمایت از گروه های چریکی و نظامی در کشورهای جهان اسلام که علیه حکومت مرکزی اقدام کرده اند را نیز می توان نوع دیگری از جنگ های نیابتی دانست که البته اثبات نقش آفرینی آمریکا در این نوع ستیزه جویی ها گاهی بسیار سخت می شود و موافقان و مخالفان بسیاری دارد. به طور مثال در شورش های گروه های مختلف نظامی علیه دولت مرکزی در سوریه حمایت نظامی سیاسی آمریکا از برخی گروه ها نظیر ارتش آزاد سوریه به صورت رسمی اعلام گردید ولی حمایت از برخی دیگر از گروه های تندرو با تفکرات سلفی به هم پیمانان منطقه ای آمریکا، نظیر عربستان و قطر واگذار گردید (ابطحی و ترابی، ۱۳۹۶: ۳۸).

۲-۱-۵) جنگ های نیابتی

در قرن بیستم کشورها به طور فزاینده ای به جای درگیری مستقیم نظامی، جهت رسیدن به اهداف نظامی یا شبه نظامی خود از گروه های نیابتی استفاده نمودند. لاومن معتقد است جهت شناخت جنگ های نیابتی باید رئالیسم در چارچوب پارادایم امروزی در نظام بین الملل و نیز هزینه های زیاد دخالت مستقیم نظامی را درک نمود (لاومن، ۲۰۰۲: ۳۶). در قرن اخیر، جنگ نیابتی به یک متغیر مهم در شکل دادن به نتیجه استراتژیک مطمئن از یک درگیری از طریق یک تعامل غیرمستقیم تبدیل شده است (تومار^۱، ۲۰۱۴: ۱۴۹). اصول جنگ نیابتی به منظور کسب و گسترش نفوذ در یک حضور رقابتی مشترک صورت می گیرد. گاهی طرف های متخاصم تالش می کنند در ژئوپلیتیک بیرونی خود بازی را پیش برند و مطابق توافقی نانوشته از کشیده شدن تنش و کشمکش به ژئوپلیتیک داخلی خود پرهیز و تا حد امکان آن را مهار می کنند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۸).

در جریان اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی نیز آمریکا جنگ نیابتی را از طریق مسلح کردن گروه های جهادی که بعدها نام القاعده و طالبان به خود گرفتند راه اندازی کرد. در دوران جنگ سرد، جنگ عراق علیه ایران تنها جنگی بود که صدام به نیابت از هر دو بر قدرت و با هدف مهار حرکت انقلاب اسلامی بر ایران تحمیل کرد می توان نام برد (قیاسوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۷۹)

^۱ . Tomar

۴-۷-۲- استقرار دولت در کشورهای اسلامی تحت اشغال آمریکا به بهانه مذهب

تأثیر مذهب بر سیاست‌های جنگی بوش پسر، چنان گسترده و عمیق بود که جایگاه وی را در میان بنیادگرایان آمریکا تا حد پیامبری برکشید. دیگر برای بسیاری از آمریکایی‌ها جای هیچ شکی باقی نمانده بود که خداوند خواستار دخالت نظامی آمریکا در خاورمیانه است و این مهم را به دستان بنده برگزیده خود، جرج دبلیو بوش، انجام خواهد داد! بوش و همراهان وی این باور را به جامعه آمریکایی تحمیل کرده بودند که حقیقت مطلق در دستان آنهاست و نیروهای معارض با آنها لشکر شیطان و نیروهای شر هستند. دیدگاه مطلق‌نگر بوش و همراهان وی لباس تفکر و عقلانیت را از تن آمریکا برکنند و تنها احساسات تند مذهبی را جایگزین آن ساخت. ریچارد پرل، از با نفوذترین مردان سیاسی دولت بوش، با چنین رویکردی جایگاه آمریکا را این‌گونه توضیح می‌دهد: من مطمئن هستم که قدرت آمریکا برای همه جهانیان سرچشمه خیر است. فکر میکنم این ابرقدرت واحد، رسالت تاریخی دارد که با هر خطری که کره زمین را تهدید می‌کند مبارزه کند (لوران، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

تشکیل دولت اقدامی سهل الوصول تر است که قادر به اثرگذاری بر ملت است؛ زیرا سیاست‌های دولت جدید در جامعه اعمال خواهد شد؛ بنابراین، آمریکا مدل بالا به پایین را در کشورهای دیگر دنبال می‌کند، یعنی ابتدا دولتی با نهادهای تثبیت شده، ایجاد و پس از حفظ و تأمین نظم عمومی در جهت ملت سازی تلاش می‌شود (تالتینو^۱، ۲۰۱۴: ۲).

اتخاذ مدل بالا به پایین پیشتر توسط آمریکا در بوسنی تجربه شده و با موفقیت همراه بود. لذا در مقوله دولت ملت سازی در جهان اسلام نیز این راهبرد مورد استفاده قرار گرفت. به طور مثال در افغانستان روند جدید دموکراسی سازی با شکل‌گیری نظام جدید تداوم یافت که برگزاری اولین لویی جرگه برای تأسیس نظام، سرآغاز این روند بود. در اولین لویه جرگه افغانستان، ریاست جمهوری حامد کرزی مورد تأیید قرار گرفت و تمامی وزرای او به رأی گذاشته شدند (گوتسمن^۲، ۲۰۱۴: ۳۰).

در افغانستان، اجلاس بن در سال (۲۰۰۱)، روندی سه مرحله‌ای را برای استقرار دولت جدید افغانستان پیش بینی نمود. این روند از تشکیل ساختار موقت شش ماهه با عنوان «اداره موقت افغانستان» آغاز می‌شد و پس از گذار از مرحله «دولت انتقالی» به مرحله نهایی که در آن ساختارهای نوین دولتی بر اساس قانون مرحله اساسی جدید افغانستان تشکیل می‌شد، ختم می‌گردید. (امینیان و قهروردی، ۱۳۹۱: ۱۴۲)

۴-۷-۳- کنترل و اصلاح ساختار نیروهای مسلح کشورهای اسلامی تحت اشغال آمریکا

¹ . Talentino

² . Gottesman

کشورها به شیوه های مختلفی سعی میکنند بر امنیت ملی و موجودیت کشورهای رقیب در حوزه های بین المللی و یا منطقیهای را تحت تاثیر قرار دهند. (مرادی کلارده، ۱۳۹۹: ۴۴۴) آمریکا با فراهم آوردن زمینه ایجاد شاکله جدید در نیروهای مسلح کشورهای اسلامی و آموزش به آن و ایجاد نهاد مستشاری در ساختار آن به تربیت نیروهایی می پردازد که از یک سو هویت ملی دارند و از سوی دیگر بنا به آموزش هایی که دیده اند و نحوه انتخاب نیروهای بدنه آن به نوعی به صورت ذهنی و اعتقادی تمایلات آمریکایی از خود بروز خواهند داد (فرجی رادوهمکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

همچنین فرایند دولت سازی در عراق در پی حمله نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق در قالب یک پروژه سیاسی از سوی نو محافظه کاران آمریکایی تدوین و در آن تلاش می شد تا از طریق ایجاد یک دولت الگو و سرمشق در عراق برای سایر دولتهای منطقه ای زمینه گذار به دموکراسی و دولت ملت سازی لیبرال در قالب طرح خاورمیانه بزرگ به وجود آید (دابینز، ۲۰۰۳: ۲۵۱) امنیت سازی از طریق گسترش فعالیت اتاق های فکر، زمینه های لازم برای هنجار سازی امنیتی را فراهم می سازد. هرگونه تصمیم گیری در حوزه سیاست خارجی بدون توجه به فعالیت اتاق های فکر امکان پذیر نخواهد بود. ده ها اتاق فکر در آمریکا فعالیت خود را برای تبادل ادبیات رقیب در حوزه سیاست خارجی و امنیتی فراهم می سازند (متقی، ۱۳۹۵: ۳۸۵۶) بنابراین می توان چنین گفت که دولت سازی در کشورهای اسلامی مانند: افغانستان، عراق، سوریه و... به عنوان پیش زمینه ای برای دولت ملت سازی در مدل آمریکایی، بارها مورد استفاده قرار گرفته است.

۸-۴- سوء استفاده از دین در عرصه سیاست خارجی دولت آمریکا در کشورهای اسلامی تحت اشغال

بدون تردید، بسیاری از تصمیمات سیاست خارجی آمریکا با به انزو اکشیدن مسلمانان جهان، و به آرمان های عدالت خواهی و انصاف بین المللی خیانت کرده اند. به طرز غیر قابل انکاری اکثریت بزرگی از مردم آمریکا واقعیت های اسلام را از میان موانع تعصبات ممتد تاریخی، پژوهش های علمی مغرضانه، جنجال رسانه ها، رویدادهای دردناکی سیاسی نگاه می کنند. از سوی دیگر مسلمانان مشکلات بزرگی در جدایی آمریکا، مردم، تمدن، توسعه و جمع گرایی از آمریکا، سیاست خارجی، ابر قدرت ها، مالکیت انحصاری و سرمایه داری رقابتی ظالمانه دارند (قانع بصیری، ۱۳۹۶: ۳۶۰)

نویسنده آمریکایی که گویا سالها خدمت سیاسی داشته کتابی نوشته در مورد ضرورت توجه به بعد دینی مسائل پیچیده سیاسی موجود و لزوم استفاده از ابزارهای دینی جهت حل مسائل مربوط به آن پیشنهاد کرد که در سفارتخانه های آمریکا حداقل یک کارشناس مسائل دینی وجود داشته باشد تا دیگران بتوانند برای درک مسائل و یافتن راه حل از او کمک بگیرند. (مسجد جامعی، ۱۴۰۰: ۲۴۰)

¹ . Dobbins

بحث از ساختار ایدئولوژیک جامعه مدنی آمریکا نشان داد که تمایلات دینی بر بسیاری از تصمیمات، فرآیندها و جهت گیری های مردم در عرصه حیات فردی و اجتماعی حاکم است و کارکردگرایی دین چه در سطح عمومی نظام اجتماعی و چه در سطح خاص نظام حقوقی و قضایی کشور می تواند مورد ارزیابی و مذاقه قرار گیرد. این روحیه دینی عرفی با انتخاب قانون گذاران از جانب افراد باینش های دینی به عرصه قانونی و رسمی ایالات متحده نیز منتقل می شود تا به گونه ای شاهد تاثیر پذیری قوانین، راهبردها و رویه های سیاست خارجی این کشور از مولفه دین به ویژه در دوران پست مدرن کنونی باشیم. بررسی مطالعات جامعه شناسی دین در خصوص جایگاه این عنصر به لحاظ اثربخشی و کارکردگرایی بر نظام حقوقی حکایت از آن دارد که موارد فوق در چاقوب کارکردگرایی سخت و نرم قابل تبیین است.

در کارکردگرایی سخت سخن از تأثیر گذاری دین و آموزه های آن به عنوان منابع در وضع، تفسیر و اجرای قانون به میان می آید. در حالی که کارکردگرایی نرم با وجه سمبل خود به شکل غیر مستقیم و به واسطه اثربخشی بر سازوکارهای دستگاه قضا و ساختار تعریف می شود. که کشف عنصر نامحسوس آن نیازمند دقت است. بر این اساس، موضوعیت کارکردگرایی دین در جوامع سکولار همچون آمریکا اغلب متوجه تأثیر گذاری غیر مستقیم و دارای ماهیت کاملاً تاریخی است به این معنا که در بسیاری موارد می توان یادگارها و آثار ریشه دار در ارزش های دینی که مبتنی بر اخلاق فطری هستند را در نصوص قانونی یافت (گوتمان و خدادی، ۱۳۹۵: ۸۰). اثر گذاری دین بر راهبردهای سیاست خارجی از جمله موضوعاتی است که سیاست خارجی ایالات متحده تا اواسط دهه ۱۹۹۰ از آن غافل بوده است ولی در قرن ۲۱ در زمره پایه های تصمیم گیری در عرصه سیاست خارجی به حساب می آید. باراک اوباما، رئیس جمهور پیشین آمریکا در این رابطه می گوید: «ارتقای سطح آزادی مذهبی یکی از اهداف کلیدی سیاست خارجی ایالات متحده است و موجب افتخار و غرور من است که هیچ کشوری به اندازه آمریکا در راستای گسترش آزادی دینی در جهان قدم برنداشته است (کاخ سفید اوباما، ۲۰۱۶) در ادامه برخی از مهم ترین وجوه تاثیر گذاری دین بر قوانین عرصه سیاست خارجی ایالات متحده مورد اشاره ذیل قرار خواهند گرفت (حضرتی و ساداتی نژاد، ۱۳۹۹: ۲۲).

۱-۸-۴- همانند سازی و افزایش فعالیت های مسلمانان آمریکایی در کشورهای اسلامی تحت اشغال

رهبران مسلمان آمریکایی در دهه ۱۹۸۰ تأکید کردند که ضرورت اخلاقی اسلام مستلزم این است که حضور مسلمانان در سیاست ها و جامعه آمریکایی کامل شود، آن ها هرگز سرانجام فعالیت های اخلاقی اسلامی در زندگی روزمره مسلمانان آمریکایی را به وضوح مشخص نکردند. دعوت آن ها برای عمل اخلاقی در زندگی روزمره مسلمانان مبهم بود زیرا آن ها از به دست آوردن عدالت در ایالات متحده به اندازه رسیدن به عدالت در جنبش های اسلامی خارج از کشور نگران نبودند. پیامدهای فعالیت های سیاسی اخلاقی برای امور خارجی آمریکا برای اکثر مسلمانان کاملاً آشکار بودند. مبارزه برای

¹. Obamawhitehouse

عدالت در ایالات متحده برای جنبش های مسلمان خارج از کشور به معنی جنگ برای سرزمین فلسطین یا پایان حضور اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان بود.

تصمیم فعالان مسلمان مهاجر در دهه ۱۹۸۰ به مداخله بیشتر در سیاست و جامعه آمریکابه منظور پیشبرد جنبش هایشان در خارج از کشور آن ها را در مسیری به سمت همانندسازی بزرگ تری قرارداد. دستاوردهای حقوق مدنی دهه ۱۹۶۰ و ظهور جامعه چند فرهنگی در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آن ها را قادر ساخت تا با اشتیاق وارد این مسیر شوند. اتحاد غیرمستقیم آمریکا با جنبش مقاومت اسلامی در افغانستان آن ها را مجبور کرد تا به پایین جاده همانندسازی بیشتر پیش بروند. در پرتو این توسعه های تاریخی، به راحتی دیده می شود که چرا یک فرد نوگرا مانند عبدالرئوف، یک مسلمان وهابی مانند الفاروقی و اعضاء میانه رو اخوان المسلمین مانند رهبران جامعه مسلمان کالیفرنیا جنوبی، همه مشتاقانه در مورد مناسب بودن آمریکا برای اسلام نوشتند و نظر خود را برای تبدیل شدن مسلمانان به آمریکایی ها از طریق فعالیت سیاسی اخلاقی ابراز کردند. (قانع بصیری، ۱۳۹۶: ۳۶۲)

استراتژیست های غربی، اسلام را جدی ترین چالش برای تمدن و فرهنگ غربی تشخیص دادند و در این اندیشه دمیدند. از این گذشته، آنها همچنین از جانب اسلام احساس ناامنی می کنند. اما اسلام به طور گسترده و همه جانبه سربر آورده و موجب نگرانی عمیق آنها شد. اسلام از پیروانش می خواهد که بر اساس اصول وضوابطی معین زندگی کنند، اما غربیان این باور و روش را بر نمی تابند. آنها فرهنگ و تمدن و حتی روش زندگی خویش را برترین می پندارند و هر آنچه این اصل را بشکند از نظر آنها مشوش کننده و حتی تهدید کننده است. (مسجد جامع، ۱۴۰۰: ۲۱۰).

۲-۸-۴- نهاد غیر فعال مسلمان آمریکایی و ساختن جامعه مورد نظر آنان

به هر حال یک شکاف گسترده بین اهداف فعالان مسلمان در آمریکا و جمعیت بزرگ تر مسلمانان آمریکایی در این دوره وجود داشت. سازمان های مسلمان ملی در ایالات متحده مانند فدراسیون انجمن های اسلامی و انجمن های دانشجویان مسلمان بر ماهیت منطقه ای انجام آداب اسلامی و نهادسازی شناخته طولانی داشتند. آن ها به ندرت به انجمن های محلی برای ساختن مسجد می رفتند بلکه خودشان را به عنوان یک منبع مالی و سازمانی برای جوامع محلی نشان می دادند. این موضوع که نهادسازی برای اکثر مسلمانان آمریکایی عمدتاً به محل ربط دارد با این واقعیت مشهود است که چون تعداد مسلمانان و منابع جمع آوری مالی آن ها در طول سال ها افزایش یافته اند، تعداد کمتر و اندکی از مسلمانان آمریکایی به سازمان های مسلمان ملی کمک مالی کرده اند. زمانی که سازمان های ملی به یک مسجد کمک مالی می کنند، معمولاً عنوان خود را نگه می دارند. از زمانی که انجمن های مسلمان محلی روز به روز آداب مساجد را اجرا می کنند، حفظ عنوان معمولاً موجب نفوذ قابل توجه سازمان ملی بر مسجد نمی شود بلکه اگر گرایش های فرقه ای و یا دینی خود را اساساً تغییر دهند به سازمان ملی قدرت مداخله در امور مسجد را می دهد. (قانع بصیری، ۱۳۹۶: ۳۶۷)

در ۱۹۹۴، فقط ۲۴ درصد از مساجد بررسی شده با شورای روابط آمریکایی - اسلامی با هیچ سازمان ملی یا بین المللی مرتبط نبودند، اما در ۱ سال ۲۰۰۰، گزارش از عدم داشتن ارتباط های خارجی وجود داشت.

بنابراین فعالان مسلمان در آمریکا، برای ساختن سازمان های ملی اسلامی با هدف ایجاد یک جامعه آرمانی اسلامی تلاش کردند. آن ها شبکه های اسلامی را در آمریکا و به طور کلی در جهان اسلام برپا کردند. در سال ۱۹۷۹ که اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان حمله کرد و ایالات متحده آمریکا برای مقابله با نفوذ شوروی در آسیای مرکزی و جنوبی به اسلام گرا ها کمک رساند، و فعالان مسلمان آمریکایی به عنوان شهروندان در آسیای مرکزی و جنوبی به اسلام گراها کمک رساند، و فعالان مسلمان آمریکایی به عنوان شهروندان آنجا اقدام به سازماندهی خود کردند.

۳-۸-۴- پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک نقطه عطف برای کشورهای جهان

با وجود فاصله ای که بین چگونگی درک مسلمان فعال و غیرفعال از اسلام و عمل به آن در آمریکا وجود داشت. شروع دهه ۱۹۸۰ دوره ای بود که هر دو گروه از موفقیت انقلاب ایران انرژی گرفتند. در واقع یکی از دلایل اینکه چرا فعالان مسلمان آمریکایی در تلاش های تشکیلاتی خود در طول دهه ۱۹۸۰ موفق بودند این بود که انقلاب ایران به آن ها قدرت داد، البته به طور خلاصه جامعه مسلمان آمریکایی، فقط مانند بسیاری از جوامع اسلامی در سراسر جهان عمل کرد. این انقلاب یک حس همبستگی اسلامی در میان جمعیت متنوع مسلمان آمریکا ایجاد کرد. بسیاری از مسلمانان آمریکایی با پیشینه های متفاوت به پذیرش بیشتر سبک زندگی اسلامی و به حمایت از جنبش های مقاومت اسلامی در سراسر جهان روی آوردند. موفقیت غیرمنتظره انقلاب اسلامی ایران به بسیاری از مسلمانان نشان داد که مشیت و عدالت الهی در کارند: «این انقلاب قدرتش از ایمان به خدا و اراده مردم نشات می گیرد. به این دلیل که فعالان اسلام گرا از سال ۱۹۶۰ برای توسعه و تکمیل شبکه های طرفدار اسلام در جهت پیشبرد جنبش های مسلمانان در اقصی نقاط دنیا تلاش کرده بودند برای تحت کنترل درآوردن انرژی جامعه و اشتیاق برای اسلام آماده شدند. (قانعی بصیری، ۱۳۹۶: ۳۶۸)

در نتیجه به دنبال گذراندن قانون مهاجرت سال ۱۹۶۵، انقلاب ایران نقطه عطف قابل توجه دیگر تاریخ اسلام در آمریکا بود. با این حال برخلاف حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، این موضوع تأثیر پایداری بر فعالان مسلمان درگیر در نهادسازی ملی نداشت و علاج عامی را که آن ها به آن امید داشته بودند را اثبات نکرد. فعالان مسلمان شکایتشان این بود که شعارهای انقلابی طرفداران اسلام امام خمینی (ره) در واقع به یک دولت شیعه منجر شد که بیشتر از ترویج وحدت اسلامی و اسلام گرایی، برای منافع ملی خودشان فایده داشت^۱. انقلاب انجام اعمال اسلامی را در میان جمعیت عمدتاً مسلمان احیاء کرد اما تأثیر آن در میان مسلمانان شیعه پایدارتر بود زیرا علاقه بیشتر شده آن ها به دین بر حمایت از ساختن مسجد شیعه در آمریکا افزود. در دراز مدت با حمله اسرائیل و اشغال جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲ نیز بسیاری از مسلمانان شیعه به سیاست روی آوردند.^۲

^۱ Islamic iran s foreign polic? "Islamic horizons 12. No.2(februar 1982), 1 maram magidi , "iran s foreign polic: another view , " Islamic horizons 12, no.6(june 1982), 3.

^۲ Linda s, waibridge, without forgetting the imam : Lebanese shi,ism in an American communit (Detroit: wane state university press, 1997), 131-132 sally howell , finding the straight path.

ایران با ارسال مبلغان به ایالات متحده، عمدتاً به میان آمریکایی‌های آفریقایی که با اندکی موفقیت به دین تازه وارد شده بودند به دنبال صدور انقلاب به ایالات متحده بود. (همین طور کشورهای دیگر). انقلابیون اسلامی به حق بر این باور بودند که آن‌ها بردگان هم نوع در میان سیاه‌پوستان آمریکا پیدا خواهند کرد که قربانیان تلفیق مسیحیت، پوست سفید، و توسعه برای توجیه استعمار و استثمار بوده‌اند. دو هفته پس از آغاز بحران گروگان‌گیری در ایران، امام خمینی (ره) دستور آزادی زنان گروگان و گروگان‌های سیاه‌پوست را در صورت جاسوس نبودن، به دانشجویان انقلابی که سفارت آمریکا را گرفته بودند صادر کرد ایشان فرمودند: «اسلام احترام خاص برای زنان قائل است و همچنین سیاه‌پوستانی که سال‌ها عمرشان را تحت فشار و ظلم آمریکا سپری کرده‌اند» دانشجویان اطاعت کردند و از طریق آزاد کردن گروگان‌ها نشان دادند که آن‌ها آرزو داشتند تا یک پیام از شرافت، آزادی، استقلال و انسانیت را بفرستند... که پیام اسلام است، به مردم جهان، به ویژه زنان و سیاه‌پوستان آمریکا».

بیداری اسلامی که تا قبل از پیروزی انقلاب ایران تنها در حد نظریه و دیدگاه بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران از مرحله نظر به عمل رسید و به یک الگو برای تمامی مسلمانان در سراسر جهان مطرح گردید. بیداری و همبستگی که میان ملت‌های مسلمان به وجود آمده و به نوعی آرمان و اهداف مشترک، منافع همگن و مهمتر از همه احساس قدرت و توانمندی فوق‌العاده در ابعاد گوناگون رسیده، جهان اسلام به عنوان یک بازیگر مستقل و یک قدرت مهم چه به صورت بالفعل و چه به صورت بالقوه در ابعاد فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی مطرح گردیده، که در گفتمان سیاسی قبل از انقلاب وجود نداشت. بیداری اسلامی در قرن اخیر با تکیه بر اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) فرمودند: "در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون، نه تنها به پایان راه خود نرسیده، بلکه مجدد به عنان مهمترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می‌باشند و در دنیایی که به سوی مادیات با سرعتی زیاد در حرکت بود، دریچه‌ای از قدرت معنویات و اعتقادات دینی و مذهبی گشود"

بنابراین انقلاب اسلامی ایران نه تنها بیداری ملت‌های مسلمان خاورمیانه را رقم زد بلکه سایر ملت‌های مستضعف جهان را نیز به تلاش برای خروج از یوغ ستم غرب و ایالات متحده آمریکا ترغیب کرد. هر چند در میان کشورهای سراسر جهان، آن‌هایی که از استقلال برخوردار نبودند از انقلاب اسلامی ایران متأثر شدند اما کشورهای آمریکای لاتین در این زمینه مثال زدنی هستند. کشورهایی که با وجود دوری جغرافیایی براحتی از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته‌اند و در نتیجه ایالات متحده در آمریکای لاتین منزوی شده است.

۵- نتیجه‌گیری:

در این مقاله تلاش شد تا جایگاه دین در دولت آمریکا و بویژه تدوین قوانین موثر بر عرصه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا، قدرت اول اقتصادی و نظامی جهان، با ساختاری که دارد، کشوری مذهبی بوده و ۹۰ درصد مردمش خدا باورند و هر هفته ۴۴ درصدشان به کلیسا می‌روند.

روند، رقمی که در اروپا به مراتب کمتر است. به عبارتی دیگر مردم آمریکا اصول گرا هستند و از این اصول گرایی شان دولتمردانی برمی آیند با بینش مذهبی، بینشی که بسیاری از آمریکاشناسان آن را مسیحیص یهودی می نامند که در عرصه سیاست داخلی و خارجی تاثیرگذاری فراوانی داشته و برای توجیه تصمیم گیری های کلان نیز از آنها استفاده می شود. به عبارتی در اینجا نوعی بنیادگرایی حاکم است که بنیادگرایی مسیحی بوده و سیاست داخلی و خارجی اش هم بر آن استوار است. همچنین علاوه بر دین در سیاست های دولت آمریکا وجود دارد در پی ملت سازی دولت در جهان اسلام توسط آمریکا آن چنان که در بررسی مدل آن آمد، با توجه به سیاست های دولت ملت سازی آن و در راستای تثبیت هژمون آمریکا در نظم جهانی بعد از فروپاشی نظام دوقطبی صورت می گیرد. خلأ حضور قدرتی همانند شوروی در مناسبات بین المللی، آمریکا را به سمت تلاش جهت جلوگیری از پر شدن این خلأ توسط گفتمان اسلامی سوق داد؛ بنابراین دولت ملت سازی آمریکا در جهان اسلام را می توان به صورت قاطع، مبارزه با فروپاشی نظم نوین جهانی و همچنین مفهوم دهکده جهانی به رهبری آمریکا دانست. برای اشغال کشورهای مسلمان عراق و افغانستان، تفسیری کاملاً مذهبی و دینی قائل گردند؛ چنانچه اعتقاد دارند که اشغال عراق تأکیدی بوده است، بر پیشگویی های ذکر شده در کتاب مقدس به عنوان یکی از سلسله حوادثی که پیش از بازگشت دوم مسیح موعود لازم است به وقوع بپیوندد. پس می توان گفت تصمیم سازی های سیاسی و نظامی سیاست مدارانشان ریشه مذهبی دارد. از اینرو، انقلاب ایران نقطه عطف قابل توجه دیگر تاریخ اسلام در آمریکا بود. ایران با ارسال مبلغان به ایالات متحده، عمدتاً به میان آمریکایی های افریقایی که با اندکی موفقیت به دین تازه وارد شده بودند به دنبال صدور انقلاب به ایالات متحده بود. انقلابیون اسلامی به حق بر این باور بودند که آن ها بردگان هم نوع در میان سیاه پوستان آمریکا پیدا خواهند کرد که قربانیان تلفیق مسیحیت، پوست سفید، و توسعه برای توجیه استعمار و استثمار بوده اند. در ایران، امام خمینی (ره) یک پیام از شرافت، آزادی، استقلال و انسانیت... که پیام اسلام است را به مردم جهان، به ویژه زنان و سیاه پوستان آمریکا فرستاد.

بنابراین، انقلاب اسلامی ایران، یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت های موثر اسلامی در جوامع مسلمانان بوده است؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران، «در پیدایش، در کیفیت مبارزه و در انگیزه... از سایر انقلابها جداست.» این انقلاب برآمده از مذاهب، به احیای دین و تجدید حیات اسلام در ایران و جهان مدد رساند که یکی از ابعاد آن، ایجاد موج جدید در بیداری اسلامی معاصر است.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- انصاری، مهدی (۱۳۹۸). اتاق های فکروفرآیند تصمیم سازی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، مجله بین المللی پژوهش ملل، دوره ۴، شماره ۴۶، ص ۸۷-۷۱.
- ابطحی، سید مصطفی و ترابی، سید علی اصغر (۱۳۹۶). دولت ملت سازی در جهان اسلام و سیاست جهانی آمریکا در دوران معاصر، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۳، ص ۵۳-۲۷.
- . امینیان، بهادر و کریمی قهرودی، مائده (۱۳۹۱). استراتژی «دولت - مل تسازی» آمریکا در افغانستان، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، دوره ۹۱، شماره ۱۵.
- . ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۹۴). میزان سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ های نیابتی ایران و عربستان، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۱، ص ۲۰-۱.
- . دهشیار، حسین (۱۳۸۸). به ازاک اوپاما و جنگ حداکثری در افغانستان، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دوره ۲۴، شماره ۲.
- . حسینی، سید محمد (۱۳۹۵). الگوی مداخلات سیاسی - نظامی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۰، شماره ۴، ص ۴۱-۷.
- . حضرتی، محمد امین و ساداتی نژاد، سید محمد (۱۳۹۹). نقش دین در تدوین قوانین آمریکا و تأثیر آن بر سیاست خارجی، دو ماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم تخصصی، دوره ۵، شماره ۷، ص ۲۸-۱۵.
- . جرجیس، فواز ای، (۱۳۸۲). آمریکا و اسلام سیاسی، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- . روستین، لئو، (۱۹۹۷). فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکایی، ترجمه محمد بقایی (۱۳۷۶)، تهران: انتشارات حکمت زرشناس، شهریار، (۱۳۸۱). نیمه پنهان آمریکا، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب صبح.
- . شیرودی، مرتضی (۱۳۸۶). رویارویی انقلاب اسلامی با نظریه مسیحیت صهیونیستی ادیان، مجله اندیشه تقریب پاییز شماره ۱۲
- . طباطبایی، علی (۱۳۸۲). خاستگاه قدرت یهودیان آمریکا، آمریکا؛ ویژه روابط امریکا - اسرائیل ص ۱۱، چاپ اول: تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- . عزیزخانی، احمد (۱۳۸۸). فراروایت بنیاد گرایی مسیحی (بررسی موردی رابطه دین و سیاست در آمریکا). فصلنامه دین و سیاست، شماره ۲۲-۲۱، ص ۱۳۴-۱۰۵.
- . فرجی راد، عبدالرضا، درخور، محمد و ساداتی، سید هادی (۱۳۹۰). بررسی روند دولت - ملت سازی در افغانستان و موانع پیش رو، دانشنامه (واحد علوم و تحقیقات)، دوره ۴ شماره ۲، ص ۱۳۳-۱۱۳.

- . فهیم دانش، علی، (۱۳۹۸) «مسیحیان صهیونیست را بهتر بشناسیم»، ماهنامه موعود، شماره ۴۰.
- . فیلیس، کوین (۲۰۰۸) تئوکراسی آمریکایی، ترجمه شهریار خواجهان، (۱۳۸۷). تهران: انتشارات اختران.
- . قیاسوندی، فاطمه و ترکاشوند، جلال (۱۳۹۶). آمریکا، جنگ های نیابتی و امنیت خاورمیانه، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۴، صص ۲۰۵-۱۶۷.
- . قانعی بصیری، کامبیز (۱۳۹۶). تاریخ اسلام در آمریکا، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- . کپل، ژیل، (۲۰۰۱). اراده خداوند، ترجمه عباس آگاهی، (۱۳۸۰) تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- . گارودی، روزبه، (۲۰۰۸). تاریخ یک ارتداد، ترجمه مجید شریف، (۱۳۸۷). چاپ سوم، تهران: انتشارات رسا.
- . گوتمان، توماس؛ خدادادی، سیدبهن (۱۳۹۵). جستاری در کارکرد باوری نرم دین در امور کیفری (مطالعه موردی دستگاه قضایی ایالات متحده آمریکا)، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۹۷-۷۵.
- . منتظران، جاوید؛ قربانی، سعید؛ (۱۳۹۵) بررسی تأثیر بینش های آخرالزمانی مسیحیان صهیونیست در تدوین راهبردهای ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات منطقه ای مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، پاییز شماره ۶۲
- . مسجد جامع، ممد (۱۴۰۰). سیاست و گفتگوی دینی (اسلام و مسیحیت در دوران جدید)، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات.
- . مارتین، ویلیام اچ (۱۳۸۶). آمریکا در دوگانگی دین و سیاست ترجمه: بهزاد احمدی لفورکی، پگاه حوزه، ۲۰۶، صص ۲۲-۱۲.
- . مک کی، دیوید (۱۳۹۱). جامعه و سیاست در آمریکا، مترجمان آقایان علیمیراد احمدی و همایون عباس آبادی، چاپ اول، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- مرادی کلارده، سجاد، فرزاد نویدی نیا، عباس پوروحدانی (۱۳۹۹)؛ نقش تصویرسازی ذهنی در راهبرد تغییر رژیم آمریکا در قبال ایران: با تأکید بر ناآرامی های سال ۱۳۹۶، مجله جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۳، شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰ مهر ۱۳۹۹ صفحه ۴۴۳-۴۶۰
- . متقی، ابراهیم (۱۳۹۵). اتاق های فکرولابی های سیاسی و امنیت ملی ایران، روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۳۸۵۶.
- . هارکوٹ، جیسون (۲۰۰۹). دین در عصر نئولیبرال و دین، رفاه و شکل گیری جناح راست معاصر آمریکا، ترجمه: سید مصطفی موسوی (۱۳۹۸). پژوهشی دوفصلنامه علمی نامه فرهنگ و ارتباطات، دروه ۴، شماره ۱، صص ۱۴۲-۱۱۹.
- . هلال، رضا، (۲۰۰۴). مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، مترجم علی جنتی (۱۳۸۳)، قم: انتشارات ادیان.

ب) منابع انگلیسی

¹ . Faith, Welfare and the Formation of the Modern American Right

- . Bittker, Boris.I, Idleman, Scott.C and Ravitch, Frank.S (2015). Religion and the state in American Law. New York: Cambridge University Press.
- . Barzilai, Gad (2007). Law and Religion. Ashgate Publishing Company, Retrieved from http://faculty.washington.edu/gbarzil/pubs/11b_Law%20and%20Religion_intro.pdf.
- . Phillips, Quinn, (2008) American Theocracy, translated by Shahriar Khajian, Tehran: Akhtaran,.
- . Froese, Paul and Menken,(۲۰۰۰) Fcarson. Social Science Quatterly Aus Holy war? : Balor University.
- . Finkelman, Paul (2000). Religion and American Law: An Encyclopedia. New York: Garland Publishing Inc.
- . Rustin, Leo, (1997) Analytical Culture of American Religions, translated by Mohammad Baghaei, Tehran: H)ekmat.
- . Spector, Stephen(2009). Evangelicals and Israel: The Story of American Christian Zionism, New York: Oxford University press, 2009
- . Gottesman, Cambodia(2014) after the Khmer Rouge: Inside the Politics of Nation-Building, New Haven, CT: Yale University Press.
- . Garoudi, Rojeh, (2008). History of an apostasy, translated by Majid Sharif, Third edition, Tehran: Rasa Publications.
- . Georges, Fawaz.I, (2003) America and Political Islam, translated by Seyed Mohammad Kamal Sarvarian, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- . Kapel, Jill, (2001) God's Will, translated by Abbas Agahi, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- . Kallerson, J.L (2014). National Strategy for Religious Leader Engagements: Interagency Challenges Supporting Combatant Commands. United States Army War College: Philadelphia
- . U.S. STRATEGY ON RELIGIOUS LEADER AND FAITH COMMUNITY ENGAGEMENT, 28 February 2020, USAID, retrieved from <https://www.usaid.gov/faith-and-opportunity-initiatives/us-strategy>.
- William H. Martin Behzad Ahmadi Leforki (2007); America in the duality of religion and politics, Source: Pegah Hozeh 1386 No. 206
- . Dobbins, J.G. McGinn, K. Crane, S.G. Jones, R. Lal, A. Rathmell, R. Swanger & A. Timisina, America's Role in Nation-Building: From Germany to Iraq, Santa Monica, CA: Rand, 2003, p xxviii.
- . Tomar, Sanjiv (2014) "Proxy Warfare", Journal of Defence Studies, Vol. 8, No. 2, AprilJune.

. Sager, R (2010, 01 March). On the role of religion in U.S. foreign policy. Social Science Research Council. Retrieved from <https://tif.ssrc.org/2010/03/01/on-the-role-of-religion-in-u-s-foreign-policy/>.

. Spector, Stephen.(۲۰۰۹). Evangelicals and Israel: The Story of American Christian Zionism, New York: Oxford University press.

. McKee, David (2012) Society and Politics in America, Translated by Alimurad Ahmadi and Homayoun Abbasabadi, First Edition, Kermanshah, Islamic Azad University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی